

ماجرای عشق و عاشقی میدون

من روی خودشان حساسم

● **پوریا عالمی**؛ من میدون هستم، میدون دوم، عاشق سوفیا. بابای سوفیا روی همه چیز حساس است از جمله روی وطن و ناموس و پرسپولیس. دیروز هم یا شدم رقتم خواستگاری سوفیا و گفتم سوفیا را به من می‌دهید بیرم؟ بابای سوفیا گفت: حالا اول بگو ببینم پسر به نظرت احمدی‌نژاد را آورده بودند یا خودش آمده بود؟ گفتم: بیخشی‌کی کی آورده بود؟ بابای سوفیا گفت: خودشان دیگر. گفتم: کی؟ بابای سوفیا گفت: خودشان دیگر. گفتم: کی؟ بابای سوفیا لب‌گریذ و چشمم و ابرو آمد و گفت خودشان دیگر.

گفتم: نمی‌دانم استاد. ولی طرف با پیران مشکلی برگشت توی محله. هم‌محل‌هاش گفتند چی شده چرا سیاه پوشیدی؟ گفت بابام را خاک کردیم. گفتند خیلی متأسفیم ولی چرا این‌قدر پیراهنت خاک‌وخلی است و سر و صورتت آسیب دیده؟ گفت آخه نمی‌داشت خاکش کنیم.

بابای سوفیا گفت: پسر تو شعور سیاسی نداری قصه می‌بافی. این خط و این نشان. ببین احمدی‌نژاد دوره بعد رئیس‌جمهور می‌شود یا نه. گفتم: چطوری به این تحلیل رسیدید؟ بابای سوفیا گفت: چون احمدی‌نژاد دیروز در آمل در پاسخ به این سؤال که انتخابات ۹۶ می‌آید یا نه؟ گفته: «شما کار خودتان را بکنید ما نیز کار خودمان را می‌کنیم.» این یعنی چی؟ گفتم: یعنی دوباره کارش را می‌کند و یک کاری می‌دهد دست ما و ما مشغول گردگیری می‌شویم؟ بابای سوفیا گفت: نه. گفتم: یعنی ما کار خودمان را بکنیم خزانه را پر کنیم او می‌آید و دوباره کار خزانه را می‌سازد؟ بابای سوفیا گفت: نه.

گفتم: یعنی ما روی اقتصاد و سیاست خارجی به‌زور کار کنیم و او بیاید بگذازد تسوی کار اقتصاد و سیاست خارجی؟ بابای سوفیا گفت: نه.

گفتم: یعنی مسا کار کنیم او کارش این باشد که ما کار کنیم و او برود سازمان ملل برای صندلی‌ها سخنانی کند؟ بابای سوفیا گفت: نه. گفتم: یعنی مسا کان می‌کنیم اما کارمان ساخته است؟ بابای سوفیا گفت: نه. گفتم: یعنی روی کار احمدی‌نژاد هم حساسی و سوفیا را به‌خاطر احمدی‌نژاد باز به من نمی‌دهی؟ بابای سوفیا گفت: نه. هم روی احمدی‌نژاد حساسم هم روی سوفیا ولی به‌هرحال به تو نمی‌دهم.

گفتم: پس جمله احمدی‌نژاد که گفته در انتخابات ۹۶ شما کار خودتان را بکنید ما هم کار خودمان را می‌کنیم یعنی چی؟ بابای سوفیا یک حالت تحلیلگرانه‌ای به خودش گرفت و گفت: یعنی همین که گفتم، همه چیز از قبل مشخص است.

گفتم: حالا انتخابات ۹۶ نه، ولی اگر واقعا همه چیز از قبل مشخص است شما پیش‌بینی کن فردا چه کسانی چه حرف‌هایی خواهند زد؟ بابای سوفیا گفت: بچه حالت نیست تو، همه چیز از قبل مشخص است و ماها همه عروسک خیمه‌شب‌بازی هستیم.

گفتم: یعنی ما الان داریم عروسک‌بازی می‌کنیم؟ بابای سوفیا گفت: چی؟ گفتم: هیچی. سوفیا را به کی می‌دهید؟ بابای سوفیا گفت: هیچ‌کی. گفتم: به‌خاطر احمدی‌نژاد؟ بابای سوفیا گفت: نه. تا به تو ثابت شود که همه چیز از قبل مشخص است.

گفتم: شما فکرش را می‌کردی احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور مملکت شود؟ بابای سوفیا گفت: نه. هر چند از قبل مشخص بود قرار است رئیس‌جمهور شود. گفتم: پس فکرش را بکن چون قرار است من دامادت شوم. بابای سوفیا در این لحظه قندان را پرت کرد سمت من و گفت: پسر فکر کردی سوفیا، دولت است که من روش حساس نباشم؟ هان؟ من قندان را که ستمم پرت کرد بد ها انداختم توی آشپزخانه و گفتم: من اگر دولت دائم هم نشوم خیالت راحت که دولت موقت سوفیا می‌شوم، حالا ببین.

نتیجه‌گیری: هیچ‌گاه خودتان را با احمدی‌نژاد مقایسه نکنید.

نتیجه‌گیری ۲: شما کار خودتان را بکنید ولی هر لحظه منتظر باشید کارتان دربیاید.

شترخوار روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۹۵ • یکم رجب ۱۴۳۷ • ۹ آوریل ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۵۵۴ • ۲۰ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۶ • اذان مغرب ۱۹:۵۱ • اذان صبح فردا ۵:۱۱ • طلوع آفتاب ۶:۳۸

روزنامه‌فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

سحرگهان



یاد

خانه‌ای تهی از خاطره هدایت

سعید برآبادی: تلاش‌ها برای احیا و حتی زنده‌نگه‌داشتن باقی‌مانده خانه پدری صادق هدایت پس از سال‌ها کشمکش هنوز با برجاست اما مطلقا بی‌نتیجه! این را می‌شود در بازدید از این خانه اعیان‌نشین دوره قاجار فهمید البته به این شرط که مسئولان بیمارستان

امیراعلم به شما اجازه ورود به این عمارت را بدهند یا اینکه بتوانید، بی‌سروصدا از گیت ورودی وارد حیاط این بیمارستان شوید. استفاده از حیاط بیمارستان فقط در ساعت‌های ملاقاتی بیماران

مقدور است و برای رسیدن به خانه پدری صادق هدایت باید پنجاه از چشم‌بکیهان‌ها، به ضلع جنوب‌غربی آن رفت. پشت دو تانکر فلزی، در کوچکی قرار گرفته که به نظر می‌رسد به شکلی عمودی در این نقطه پرت تعبیه شده تا بازدیدکنندگانی که حتی به دلیلی راه خود را گم کرده‌اند هم به‌سوی آن نایبند. پرده‌ای قرمز رنگ



اما زهوار دررفته پیش‌روست و اگر این پرده را کنار بزنید، یکی از زیباترین عمارت‌های قاجاری تهران با کاشی‌های تاریخی‌اش، منتظر است تا درهایش را با شما به اشتراک بگذارد؛ دیوارهای ترک‌خورده، گچ‌کاری‌های طبله‌کرده، باغچه‌های بی‌سوسمان و در آستانه خشکی، کودی از قراضه‌های فلزی بیمارستان و هدایت‌قلی‌خان اعتضادالملک، پدر هدایت، هنوز سراپاست اگرچه که دیگر کاربری سابق را ندارد. اتاق‌های اصلی بدل به کتابخانه شده‌اند و اتاق‌های کوچک روبه‌روی اتاق قدیمی صادق هدایت در دست پایگاه بسیج بیمارستان قرار گرفته‌اند.

پشت در خانه که به خیابان شهید تقوی باز می‌شود، قفل زده شده و کلونی آن را محکم کرده است تا امکان هرگونه ورود به آن از میان برود؛ این وضعیت برای آنهایی که هدایت را دوست دارند، خصوصا در یادآوری سالگرد مرگ او در فرانسه، وضعیت‌ی آشناست؛ گویی قرار است تنها خانه منسوب به هدایت همچون کتاب‌هایش در گوشه خیابان رها شوند، بلکه روزگاری نه‌چندان دور از خاطره‌ها پاک شوند. هدایت هم گویی خود این را می‌دانسته و وقتی که در هفته‌های پایانی عمرش به انجوی‌شیرازی می‌نویسد که در حال یافتن «خانه عاقبت» خویش است، گویی پیش‌بینی می‌کرده که روزی از او در تهران خاطره‌ای در دل خانه‌ای باقی نمی‌ماند.



کریم ارغنده‌پور

با فراگیرشدن شبکه‌های مجازی، وضعیت عمومی اطلاع‌رسانی چگونه خواهد شد؟ پیش از این وضعیت اطلاع‌رسانی در کشور ما بیشتر وابسته به نهادهای رسمی بوده است. این وضعیت در سال‌های اصلاحات تا حدودی با انتشار روزنامه‌های مستقل تغییر کرد. در سال‌های پس از اصلاحات محدودیت‌ها در پاره‌ای زمینه‌ها سبب شد که کارآمدی روزنامه‌ها کمتر شود. اما حالا با فراگیرشدن تلفن‌های همراه هوشمند و اینترنت، وضعیت مجددا

هفت

شنکول آباد؛ پیام گذشتگان کلام آیندگان



گیتی صفرزاده

از همان دوران کودکی این جمله را شنیده‌ایم که قصه‌ها و مثل‌های قدیمی سرشار از تجربه‌های ارزنده زندگی و حکمت‌های فراوانند. بعدها، هر گم‌گشته‌ای که پدرومادر شده باشیم، اغلب این جمله را برای فرزندانمان تکرار کرده‌ایم، اما واقعیت این است که به طور معمول جز همان دو سه قصه معروفی که یا از طریق کتاب‌های درسی یا نقل‌قول‌های شفاهی یاد گرفته‌ایم، قصه‌های قدیمی چندانی به خاطرم‌ان نیست. تصورش هم سخت است که برای خواندن قصه‌ای قدیمی یا پیداکردن مثلی پر حکمت سراغ کتابخانه برویم و مثلا مجلدات امثال‌وحکم دهخدا را زیرورو کنیم. گرچه خوشبختانه در عرصه ادبیات داستانی و کودک در سال‌های اخیر تلاش‌هایی صورت گرفته تا بخشی از این گنجینه‌ها به شکل کتاب‌هایی مناسب کودکان و نوجوانان بازنویسی شوند. این تلاش و توجه بسیار ارزشمند و شایسته قدردانی است. گرچه نباید از این نکته غافل شد که تولیدات نمایشی اعم از انیمیشن، سینما و تئاتر و حتی بازی‌های کامپیوتری، سهم مهمی از توجه و علاقه بچه‌ها را به خود اختصاص می‌دهند. به همین خاطر تبدیل این آثار به شکل‌های نمایشی باعث ایجاد ارتباط با مخاطبان گسترده‌تری خواهد شد.

شنکول‌آباد نام مجموعه انیمیشنی است که با همین هدف تولید شده است. جنگلی به نام شنکول‌آباد که برای حیوانات ساکن در آن، اتفاقاتی می‌افتد که برگرفته از قصه‌های قدیمی است. انتخاب نام شنکول‌آباد نشان از نگاه و زبانی شاد در عرضه این داستان‌ها دارد؛ زبانی که هم با فضای امروز همخوانی بیشتری داشته باشد و هم با برخورداری از عنصر طنز و فانتری برای مخاطبش جذاب‌تر باشد.

توجه به قابلیت‌های هنر- صنعت انیمیشن توانسته در دنیای امروز تحولات عظیمی در سینما ایجاد کند. انیمیشن‌های متعددی که در این سال‌ها در جهان ساخته شده‌اند و توانسته‌اند مخاطبان بی‌شماری را به سالن‌های سینما بکشانند، نشان داده که دیگر انیمیشن زبانی مختص بچه‌ها نیست. توانایی‌های آن برای ارتباط و تأثیر، فراوان است و می‌تواند از فرهنگ‌ها و ملیت‌های گوناگون وام بگیرد.

گرچه انیمیشن ایران در بخش صنعتی این مقوله هنوز با نمونه‌های جهانی فاصله دارد اما در بخش هنری توانایی‌های بالقوه زیادی دارد که به‌خصوص در خلق محتوا می‌تواند به‌کار گرفته شود. با اینکه انیمیشن‌سازی کار بسیار پرهزینه‌ای است اما در جهانی که بخش مهمی از ماندگاری و جذابیت آثار به سوزها و قصه‌های انتخابی و بازآفرینی خلاقانه آنها اختصاص دارد، بی‌شک ما دارای گنجینه‌های هستم که در صورت بهره‌برداری و آموزش درست، می‌تواند به خلق آثار قابل قبولی منتهی شود.

شنکول‌آباد تجربه‌ای از همین دست است که حاکی از توجه و تلاش مؤسسه گل‌آقا در این زمینه است. پخش سری دوم این مجموعه در همین روزها از شبکه پویانمایی، می‌تواند توجه و علاقه بچه‌هایی را جذب کند که در آینده انیمیشن‌سازان موفق‌ی از گنجینه بی‌پایان قصه‌های ایرانی باشند.

توضیح

سرعت گاهی از دقت کم می‌کند. این اتفاق گاهی غلط‌های رایجی را به همراه دارد؛ مثلا همین ماجرای «درب» که در یکی از تیتراهای روز پنجشنبه ۱۹ فرورین جای گرفته است. از خوانندگان محترم بابت این اشتباه فنی عذر می‌خواهیم.

پشت جلد

یک چندی دوران آب!

بیااید. اما اوضاع نامطمئن در بلندمدت چندان پایدار نمی‌ماند. انسان در ذات خود مایل به باقی‌ماندن در آشفتگی نیست. پس چه می‌شود؟ خودبه‌خود، کنترل‌های درونی اقرار باعث می‌شود مطالب نامربوط و گیج‌کننده یا نادرست رفته‌رفته کمتر دیده شوند و درعوض جای خود را به منابعی بدهند که مورداعتمادترند. به نظر امکان انسداد خبری در شرایط فعلی تقریبا محال است. کاربران در برابر انبوه مطالب کم‌کم یاد می‌گیرند که به چه چیزی بیشتر می‌توانند اعتماد کنند. تا آن روز آنچه مهم است اینکه همه آموزش ببینیم فعلا به مطالبی که توسط منابع غیرمعتبر دریافت می‌شود کمتر اعتماد کنیم مگر آنکه از راه‌های مناسب، صحت آنها ثابت شود. این‌طور امن‌تر و درست‌تر است.

آینه‌های روبه‌رو

کامبیز نوروزی: افشاگری پاناما باید کار هرروزه رسانه‌ها باشد

روزنامه‌نگاری افشاگرانه به معنی حق دسترسی به اطلاعات و انتشار آنها نیز چندان رونق ندارد. درست است و رسیدن به چنین سطحی از روزنامه‌نگاری که در آن انتشار اسناد با امنیت حرفه‌ای روزنامه‌نگار توأم باشد، نه فقط در ایران که در همه کشورهای جهان دچار موانع بسیار است. درباره همین افشاگری منع اصلی‌ای که این اطلاعات را در اختیار روزنامه زوددوپیچه قرار داده از افشای نامش خودداری کرده است؛ زیرا این افشاگری را مخاطره‌آمیز می‌دانسته. درباره جولیان آسانژ هم تجربه مشابهی اتفاق افتاد.

آما به‌هرحال این امکان برای برخی نگاه‌های خبری و روزنامه‌ها وجود داشت که دست به انتشار این اسناد مخاطره‌آمیز بزنند؛ اما وجود روزنامه‌نگاری تحقیقی، چه در سطح افشاگری، چه در سطح تحلیل اطلاعات در بسیاری از کشورها ممکن نیست.

بله، به‌طورکلی در کار روزنامه‌نگاری تحقیقی سه رکن مهم وجود دارد. اول امکان دسترسی به اطلاعات، دوم امکان انتشار اطلاعات و سوم امنیت روزنامه‌نگار برای انتشار اطلاعات. درحال‌حاضر در ایران امکان دسترسی آزاد به اطلاعات بسیار ناچیز است. علاوه بر اینکه قوانین و مقررات موجود تکنها و محدودیت‌های زیادی برای دسترسی آزاد به اطلاعات ایجاد می‌کنند؛ همچنین ساختار تکنوکراتیک و بوروکراتیک دولت و سازمان‌های عمومی هم خارج از محدوده‌های متعارف قانونی مانع از بیرون‌آمدن اطلاعات از سازمان‌های خود می‌شوند. درواقع ساختار تکنوکراتیک و بوروکراتیک کشور یکی از موانع بزرگ افشاگری است. درباره مورد دوم هم همین مشکل وجود دارد و رسانه‌ها نمی‌توانند اطلاعاتی را که به دست می‌آورند، به‌راحتی منتشر کنند. به‌طور خلاصه در کشور ما هم محدودیت‌های قانونی و هم موانع فراتر از قانون وجود دارد. در همین چارچوب موضوع امنیت روزنامه‌نگار هم مطرح است. فراموش نکنیم که افشای اطلاعات ممکن است منافع صاحبان قدرت را مختل کند یا با منافع اقتصادی گروه‌های ذی‌نفوذ اقتصادی مغایرت داشته باشد. اینها عواملی است که به‌سادگی مانع توسعه روزنامه‌نگاری تحقیقی است و در همه جوامع وجود دارد؛ اگرچه شاید بتوان گفت در کشور ما وضعیت متفاوت‌تر است.



و بوروکراتیک دولت و سازمان‌های عمومی هم خارج از محدوده‌های متعارف قانونی مانع از بیرون‌آمدن اطلاعات از سازمان‌های خود می‌شوند. درواقع ساختار تکنوکراتیک و بوروکراتیک کشور یکی از موانع بزرگ افشاگری است. درباره مورد دوم هم همین مشکل وجود دارد و رسانه‌ها نمی‌توانند اطلاعاتی را که به دست می‌آورند، به‌راحتی منتشر کنند. به‌طور خلاصه در کشور ما هم محدودیت‌های قانونی و هم موانع فراتر از قانون وجود دارد. در همین چارچوب موضوع امنیت روزنامه‌نگار هم مطرح است. فراموش نکنیم که افشای اطلاعات ممکن است منافع صاحبان قدرت را مختل کند یا با منافع اقتصادی گروه‌های ذی‌نفوذ اقتصادی مغایرت داشته باشد. اینها عواملی است که به‌سادگی مانع توسعه روزنامه‌نگاری تحقیقی است و در همه جوامع وجود دارد؛ اگرچه شاید بتوان گفت در کشور ما وضعیت متفاوت‌تر است.

نکته

زمانی برای ستایش معلمان

مطرح کرده است؛ سؤالی که معمولا با واکنش‌های مختلفی در جامعه روبه‌رو می‌شود: «معلم جانباخته چقدر حقوق می‌گیرد»، جواب متأسفانه چندان جالب نیست. او دو فرزند دارد که یکی ناراحتی قلبی دارد و قرار بود فقط ماهی ۴۵۰ هزار تومان حقوق بگیرد؛ در این میان فقط می‌توان گفت باید دید نهادهای حمایتی و مسئولان کام بعدی را چگونه برمی‌دارند. هرچند تصویری که این روزها با تحسین منتشر



می‌شود هنوز با واکنشی از سوی مسئولان روبه‌رو نشده است. معلمی که به دلیل دیسک کمر بر تخت‌خوابی در گوشه کلاس می‌خوابد و در طول این چندماه غیبت نکرده است. به نظر می‌رسد وزیر آموزش‌وپرورش برخلاف وزیر بهداشت چندان رسانه‌ها و فضای مجازی را دنبال نمی‌کند.

در کمین زنگ‌های تفریحند. اینکه آمبولانس‌ها و امکانات اولیه‌ای باید باشد که نیست. اما در کنار این مصیبت‌ها می‌توان تحسین‌هایی را که این چند روز در رسانه‌ها منتشرشده بخش خوب ماجرا در نظر بگیریم. هرچند مصیبت دیگری برای خانواده معلم در راه است. تابان با انتشار مطلبی، یک سؤال را